

ارنست همینگوی

خورشید همچنان می دمدم

و آفتاب طلوع می کند

ترجمه

محمد حیاتی



انتشارات نیلوفر

هنگامی یک ملت رو به نابودی می‌رود که
از نظر فیزیولوژی رو به تباهی گذاشته باشد.^۱

پیشگفتار مترجم

بیش از این، دو ترجمه از این رمان به فارسی چاپ شده است:
۱) خورشید همچنان می‌دمد، ترجمه‌ی ر. مقدم، سازمان کتاب‌های جیبی،

تیرماه ۱۳۴۵.

۲) خورشید همچنان می‌درخشد، ترجمه‌ی همایون حنیفه‌وند مقدم، نشر

سوره پاییز ۱۳۶۳.

در ترجمه‌های فوق‌الذکر، کاستی‌هایی دیده شد از جمله این‌که هیچ‌یک از
تخریج‌گرمی، صفحه‌ی نقل‌قول‌های رمان را ترجمه نکرده‌اند. همین‌گوی
جمله کوتاهی از گرتروود اشتاین را نقل کرده و زیر آن بخشی از کتاب جامعه را
تقریباً داده است. رابطه‌ی این دو نقل‌قول، بسیاری از منتقدین را به تحقیق واداشته
و در نهایت آن‌ها را به این نتیجه رسانده که همین‌گوی در پاسخ به گرتروود اشتاین،
که او و دیگر نویسنده‌های مهاجر در پاریس را «نسل گم‌گشته» نامیده، بخش
کوتاهی از کتاب جامعه را به‌عنوان تودهنی (یا تقابل^۲) نقل کرده است. در سفر
هم کتاب، بیل گورتون زبان گویای اشتاین می‌شود و حرف‌های او را تکرار
می‌کند و جیک بارنز، اگر نگوییم همین‌گوی، دوستی نزدیکی هم با او دارد.

۱) قریب بی‌شمار، فردریش نیچه، ترجمه‌ی داریوش آشوری، مؤسسه‌ی انتشارات آگاه، چاپ چهارم، بهار

۱۳۳۴، ص ۸۶.

۲) منتقد و سرمشق، آذر نفیسی، نقد آگاه، اسفند ۱۳۶۳، ص ۹۲.

بسیاری از پژوهشگران معتقدند که لحن و زبان این رمان در شکل‌گیری لحن و زبان نسل جوان بعد از اواسط دهه‌ی بیست نقش بسزایی داشته است. از این رو، در انتخاب معادل برای واژه‌هایی همچون damn, grand, wonderful, swell, awful و... تلاش زیادی به خرج داده و به جای هرکدام به ترتیب بدجور یا ناجور، باحال، محشر، معرکه، لامسب یا لا کردار و... گذاشته‌ام.

برخی از شخصیت‌های رمان هم دارای عنوان و لقب هستند که ترجیح داده‌ام آن‌ها را به همان شکل حفظ کنم؛ القابی مثل لرد، لیدی و کنت که جلوه‌ای طنزآلود و در عین حال ترحم‌انگیز به فضای رمان می‌دهند.

رمان از سه بخش تشکیل شده که همینگوی هر بخش را یک Book نامیده است. در فارسی می‌توان به جای آن کتاب، دفتر و یا باب قرار داد ولی به علت اشارات مذهبی رمان به کتاب مقدس، به جای آن از واژه‌ی سفر استفاده کرده‌ام. بسیاری از توصیفات رمان از جمله‌های تو در تو و طولانی تشکیل شده‌اند که ممکن است خواننده را به این فکر بیاندازند که این اثر همینگوی از نثر همینگوی بویی نبوده است. این جملات هم در بسیاری از موارد دست و پام را بستند و مجبور شدم به موازات نثر همینگوی و متن انگلیسی رمان، جملات طولانی و تو در تو ارائه بدهم.

در نگارش پانویس‌های این رمان از کتاب زیر استفاده شده است:

Reading Hemingway's the Sun Also Rises: Glossary and Commentary, by H. R. Stoneback, Kent OH: Kent State University Press, 2007.

لازم می‌دانم که از استاد بزرگوارم آقای دکتر صالح حسینی تشکر کنم، چرا که وقت گران‌بهایشان را در اختیارم قرار دادند و از هیچ کمکی دریغ نکردند. از دکتر حسن فروغی هم به خاطر کمک در ترجمه‌ی برخی لغات و اصطلاحات فرانسوی سپاسگزارم. استاد فرهیخته‌ام، آقای محمد ایزدی، با خواندن متن ترجمه و گوشزد کردن نکاتی چند، مرا در ارائه‌ی ترجمه‌ای بهتر یاری کردند. ایشان، همچنین، رمان ثریا در اغما اثر اسماعیل فصیح را به بنده معرفی کردند که بی‌ارتباط با

مارک اسپیلکا می‌نویسد که: «یکی از بادوام‌ترین مضامین دهه‌ی بیست، مرگ عشق در جنگ جهانی اول بود»^۱ و در ادامه به نویسندگانی چون د. ه. لارنس، همینگوی و ایوت اشاره می‌کند که هرکدام به‌نحوی سترونی و بی‌باری جنگ و دوران بعد از جنگ را نشان داده‌اند؛ جنگی که نتیجه‌اش فاحشه‌ها و «معلولین جنسی»^۲ است. در رمان همینگوی، بسیاری از ورزش‌ها و تفریحات خون‌آلود، مثل مشت‌زنی و گاوبازی جای خالی جنگ را پر می‌کنند. جیک هم مجبور می‌شود در سفر اول، نقص و معلولیتش را با فاحشه‌هایی همچون ژرژت و برت جبران کند و چون کامیاب نمی‌شود، در سفر دوم، به تفریحاتی مثل شنا، تماشای دوچرخه‌سواری و گاوبازی، بریج، خوردن و آشامیدن و... روی می‌آورد.

در ترجمه‌ی این رمان، با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم کرده‌ام. عنوان رمان، نخستین و مهم‌ترین بخش کار ترجمه بوده. در عنوان رمان که تلمیحی دارد به کتاب جامعه، از واژه‌ی also استفاده شده که در ترجمه‌ی فارسی کتاب مقدس بدون ترجمه رها شده است. اکثر مترجمین، معادل این واژه را «همچنان» قرار داده‌اند. عنوان این رمان را به دو دلیل به «و آفتاب طلوع می‌کند» برگردانده‌ام. نخست این‌که در کتاب جامعه از طبقه (یا نسل)، آفتاب، باد و نهر و دریا و فعالیت‌های دَوْرانی‌شان ذکر به میان آمده است. به همین جهت بهتر دیدم که به جای also - که باید به «هم» ترجمه می‌شد اما در عنوان کتاب ابهام ایجاد می‌کرد - از حرف ربط «و» استفاده کنم، ابهامی از این دست که دیگر عناصر طبیعی طلوع می‌کنند و آفتاب هم طلوع می‌کند! دلیل دوم این‌که صدای S در عنوان انگلیسی رمان دو بار تکرار شده و زنجیره‌ی آوایی آهنگینی را تشکیل داده است. سعی کرده‌ام در برگردان فارسی از واژه‌ی آفتاب به جای خورشید استفاده کنم تا این زنجیره‌ی آوایی با تکرار صدای T حفظ شود.

1. Twelve Original Essays on Great American Novels, edited by Charles Shapiro, Detroit, Wayne State University Press, 1958, Page 238